

بحران ساختاری سرمایه داری و نقش اتحادیه‌های کارگری

مراد عظیمی

بیست هفتم آذر ۱۳۸۹

پیشگفتار. سه سال از آغاز وخیم‌ترین بحران سرمایه‌داری جهانی می‌گذرد. قرار گرفتن سرمایه‌داری آمریکا در کانون این بحران (۱)، حتی کشورهای سرمایه‌داری رو به رشد را مستقیم یا غیر مستقیم بدورن گردباد این بحران کشانده است (۲). چرا که، هر ضعفی در دلار، به مثابه اصلی‌ترین ارز مبادله‌ی بین‌المللی و ذخایر کشوری، پژواکش فراسوی چهار چوب ارضی سرمایه‌داری آمریکا را می‌پیماید. واقعیتی که اتفاق افتاده است. بانک‌های مرکزی و خزانه‌داری‌های کشورهای سعی می‌کنند ارزش‌های خارجی متنوع، از جمله طلا، انبار کنند. برای نمونه روسیه. همین دولت سرمایه‌داری ایران، برای قرنطینه کردن ارز بدست آمده از دلار لرزان، تلاش کرد آنرا به یورو تبدیل کند. ولی، مگر یورو از طوفان بحران ساختاری سرمایه‌داری مصون مانده است؟

اکنون بحران ساختاری سرمایه‌داری با دو معضل محوری روبروست. اول، وجود کوه‌های پول کاغذی (۳)، بویژه دلار- و تریلیون‌ها تریلیون دلار اوراق دارایی بی‌پشتوانه و مشکوک بانک‌ها از یک طرف، و آب رفتن هر چه بیشتر تولید ارزش اضافی، که هیچ برابری یا تناسبی با کوه پول‌های کاغذی ندارد. این واقعیت که، آمریکا، انگلستان و او اقدام به چاپ پول می‌کنند، نشانگر مشکل تولید ارزش اضافی، یا آنچه سخنگویان سرمایه‌داری شرمگینانه مشکل دارایی واقعی 'Real Asset' تعریف می‌کنند. دوم، خصلت سوداگری یا قماربازی موسسات مالی تروریستی (۴). این تحول اخیر، تنها یک عارضه در بدنه‌ی سرمایه‌داری نیست. بلکه، بخش مالی تولید کنندگان سرمایه‌ی تخیلی یا 'Fictitious Capital' (۵) جایگاه برتر را در اقتصاد سرمایه‌داری، بویژه آمریکا، اشغال کرده و سیاست‌های ریاضت اقتصادی ویرانگرش علیه طبقات کارگر را از طریق دولت‌های سرمایه‌داری دیکته می‌کند (۶).

با این مختصر باید به این نکته‌ی مهم تاکید نمود، که این بحران بر متن بحران ساختاری سرمایه در قرن بیست و یکم روی می‌دهد. همچنین بیاد داشته باشیم که، کنگره‌ی بین‌الملل اول کارگری، در سال ۱۸۶۶ در ژنو، خواهان تصویب قانون هشت ساعت کار روزانه شد. سه دهه بعد، « سرکارگر پیشین آمریکائی، فردریک تیلور، Fredrick Taylor » (۷) شیوه‌ی مدیریت صنعتی را ابداع کرد، و «هنری فورد، Henry Ford» با بهره‌گیری از مدیریت صنعتی نامبرده، در سال ۱۹۱۵، تولید کلان معروف به «خط تولید، Assembly Line» یا «تولید نوارنقاله‌ای، Conveyor production» را آغاز کرد. بدین ترتیب، نوآوری شیوه‌ی مدیریت صنعتی تیلور و بکارگیری اش در صنعت تولید کلان، نیروهای مولده یا بارآوری کار را غول آسا افزایش داد. بر بستر این تحول در نیروهای مولده، شعار هشت ساعت کار در روز، در دهه‌ی دوم قرن بیستم، برای کارگران آمریکائی

ووو شعاری کهنه گردید. از اینرو، به پشتوانه‌ی بالاتر رفتن بارآوری کار، طبقه‌ی کارگر آمریکا می‌بایستی، به عنوان یک شعار تاکتیکی، در مبارزه‌ی کار و سرمایه، شعار روزکار کمتر از ۸ ساعت را مطالبه می‌کرد(۸). اکنون ما در آغاز دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم. و دیر زمانی است که، سرمایه‌داری آمریکا به مثابه سمبل شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، تمام ملزومات مادی یک زندگی اجتماعی - بر سبیل تمثیل از مارکس در ایدئولوژی آلمانی، من بامداد در یک موسسه کار می‌کنم و اگر دوست داشته باشم بعد از ظهر هم کلاس موسیقی می‌روم- را فراهم کرده‌است. به سخن دیگر، در آمریکا و بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، شرایط تحول از کار اجباری به فعالیت خلاقانه و داوطلبانه مهیا شده است. پس چرا، هنوز کارگر آمریکائی، برابر با مصوبات قانون کار این کشور، در بخش‌های گوناگون تولید، میانگین به اجبار تا ۴۸ ساعت و کارگران راننده‌ی حمل و نقل تا ۶۰ ساعت در هفته کار می‌کنند؟ مضاف بر این، چرا برابر با همان قانون کار ضد کارگری، کارگر آمریکائی مجبور می‌شود با اضافه کاری تا ۹۰ ساعت در هفته کار کند. و بالاخره، کارگر آمریکائی پائین ترین تعداد روزهای تعطیل به نسبت کشورهای اروپائی را داشته باشد؟ مشکل چیست؟

اتحادیه‌های کارگری یا سندیکاها، بمثابه نیروی حراست، یا نیروی انتظامی، سرمایه در درون طبقات کارگر

۱- در مراحل نخستین روابط کار و سرمایه، کارگران از سطح خواست‌های رفاهی و اقتصادی با سرمایه به ستیز برخاستند. سپس، مبارزه‌ی کار و سرمایه، یا طبقه‌ی کارگر علیه طبقه‌ی سرمایه‌دار، به سطح مبارزه‌ی سیاسی در جنبش چارتیست‌ها ارتقا یافت. مارکس با بهره‌گیری از فعالیتش در درون کارگران سوسیالیست پاریس و تجربه اش از جنبش چارتیست‌ها، برنامه یا بیانیه‌ی کمونیسم «Communist Manifesto» را برای بهم آمدن فعالین کارگری در شکل «اتحادیه‌ی کمونیست‌ها Communist League» تدوین کرد. برخلاف باورمندان دو تشکیلاتی شرقی و غربی، مارکس برای طبقه‌ی کارگر دو تشکل جداگانه، یک تشکل برای فعالین سیاسی و تشکل دیگری برای کارگران فراگیر قائل نبود. «بیانیه‌ی کمونیسم» قطب‌نمای نظری برای ظرف عملی فعالین کارگری در درون طبقات کارگر اروپا و آمریکا تجلی کرد.

با افت شرایط انقلابی در آلمان، مارکس اتحادیه‌ی کمونیست‌ها را، در سال ۱۸۵۲، منحل کرد. سپس، انترناسیونال اول کارگری در سال ۱۸۶۴ بنیاد شد. انترناسیونال اول خواست‌های اقتصادی- سیاسی طبقات کارگر اروپا و آمریکا را موضوع کنش خود قرار داد.

۱-۱ در سال ۱۸۶۸، اتحادیه‌های کارگری انگلستان به سمت راست یا رفرسم سرمایه‌داری چرخیدند. چرخش تاریخی اتحادیه‌های کارگری به سمت سیاست‌های رفرم بورژوائی، هرگز شرایط انسانی برای طبقه‌ی کارگر انگلستان تامین نکرد. طبقه‌ی سرمایه‌دار با کاربرد سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن به اتحادیه‌های کارگران ماهر امتیاز جزئی داد و همچنان شرایط کار و معیشت برده‌وار کارگران غیرماهر- اکثریت طبقه‌ی کارگر- را حفظ کرد. مارکس در انتقاد از چرخش به راست اتحادیه‌های کارگری انگلستان رساله‌ی «گذشته، حال و آینده‌ی اتحادیه‌ها» را نوشت(۹).

به دو نمونه از اوضاع کارگران غیر ماهر- بخش غالب طبقه‌ی کارگر انگلستان- یا عواقب مترقب سازش تاریخی اتحادیه‌ها، البته نه در همان سال ۱۸۶۸، بلکه در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۹۱۰ اکتفا می‌کنیم:

الف. در جولای ۱۸۸۸، تعداد ۱۴۰۰ نفر کارگر دختر- بیشترشان در سنین پائین تر از ۱۵ سال- کارخانه‌ی کبریت سازی «براینت و می Bryant and May»، برای خواست افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار از ۱۱/۵ ساعت در زمستان و ۱۳/۵ ساعت در تابستان اعتصاب کردند. گفتنی است که در فصل زمستان ساعت ۷ صبح و ساعت ۴ بعداز ظهر هوا تاریک است. این کارگران دختر ستمکش در تاریکی بامداد زمستان منزل را بسوی کارخانه ترک کرده و در تاریکی شامگاه به خانه بر می گشتند. در کارخانه‌ی کبریت سازی، کار با مایع فسفردار بدون استفاده از دستکش ایمنی به دندانهای کارگران صدمه زده و اکثر کارگران دختر دندانهایشان افتاده بودند. هم چنین، به خاطر حمل بار روی سر، موهایشان ریخته و طاس شده بودند. بیندهی خارج از کارخانه‌ی کبریت سازی، نه با رخسار گلگون دختران نوجوان، بلکه با سیمای افسرده‌ی زنان پیر بی دندان و طاس روبرو می شد. همین موجودات به غایت بینوا، با اعتصابشان مشعل داران جنبش تاریخی اعتصابات ده‌ها هزار کارگر غیرماهر باراندازی، کارگران گاز و وو انگلستان شدند. دختر کوچک مارکس، «النار، Eleanor» یکی از کارگران فعال سوسیالیست بود، که در درون این دریای جنبش فراگیر و عظیم، بعد از جنبش چارتیست‌ها، فعالیت اقتصادی-سوسیالیستی می کرد (۱۰). انگلس سالمند آنچنان از پدیدار شدن این جنبش فراگیر به وجد آمده بود که حسرت می کرد، ای کاش مارکس زنده بود تا خروش نسل جدیدی از جنبش اقتصادی-سوسیالیستی در قامت کارگران غیر ماهر را شاهد می شد.

ب- در بحبوحه‌ی آغاز جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۴، فرماندهان ارتش از دیدن جثه‌های نحیف کارگران و فرزندان کارگران احضار شده به خدمت سربازی حیرت کردند. بعد از پایان جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۸، و در وحشت از شرائط انقلابی در اروپا، از جمله انگلستان، دولت انگلستان در اندازه‌ی ناچیزی برای کارگران منزل ساخت. اما، در تامین مسکن، طبقه‌ی سرمایه‌دار همان سیاست تفرقه انداز سال ۱۸۶۸ را اجرا کرد. سرکارگرا و مدیران کارخانه‌ها، منازل را نه برابر با اجرای یک مقررات منصفانه، بلکه منازل را به کارگران سازشکار دادند و کارگران مبارز را از دریافت منزل محروم کردند.

۲-۱ طرح پیروزمند امپراطوری انگلستان در جداکردن کنش اقتصادی از کنش سیاسی کارگران و محدود شدن فعالیت اتحادیه‌ها به خواست های اقتصادی توجه دیگر کشورهای سرمایه‌داری اروپا را جلب کرد. «کارل لگن، Carl Legien» رئیس دست راستی اتحادیه‌های کارگری آلمان، در سال ۱۸۹۶، موفق شد فعالیت اتحادیه‌ها را به خواست‌های اقتصادی تنزل دهد. بدین ترتیب، همه جا همچون حکم یهوه-خدای قوم یهود- در داستان تورات، که آدم را از خوردن میوه‌ی درخت سیب برحذر کرده بود، فعالیت سیاسی برای اتحادیه‌های کارگری بازمان شد. از این پس، طبقات سرمایه‌دار طبکارانه اعتصابات معینی از کارگران را با زدن مهر سیاسی تقبیح کردند. گذشته از این، همه جا باورمندان دو تشکیلاتی، در نگاه بتاریخ گذشته‌ی طبقات کارگر جهان، همچون فرار جن از بسم اله، از اهمیت، نقد و بررسی تجربه‌ی غنی کنش انترناسیونال اول، به مثابه شکل واحد سیاسی- اقتصادی کارگران و رساله‌ی انتقادی مارکس «گذشته، حال و آینده‌ی اتحادیه‌ها» فرار کردند. برای نمونه، «حزب برابری سوسیالیستی، Socialist Equality Party»، یک خلف از باقیمانده‌ی «حزب انقلابی کارگران، Revolutionary Workers Party» منتسب به انترناسیونال ۴ تروتسکیستی، که بدرستی سازشکاری اتحادیه‌های کارگری اروپا و

آمریکا را نقد می‌کند، در همان آن رهنمود می‌دهد که باید به سنت اتحادیه‌های گذشته برگشت. اما، خواستگاه این جریان به شیوه کار انترناسیونال اول و رهنمود مارکس در رساله‌ی «گذشته، حال و آینده‌ی اتحادیه‌ها» نزدیک نمی‌شود. ما شاهدیم که این فعال یا آن فعال کارگری، در باره‌ی احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری مطلب می‌نویسند. اما، آنچه از نوک قلم اینان می‌گریزد، عطف توجه به تجربه‌ی تشکل واحد اقتصادی-سیاسی در گذشته است. در روز روشن، اینها ادعا می‌کنند مارکس حرف اول و آخرش را راجع به اتحادیه‌ها نزده‌است؛ جالب است اینها از سخن گفتن مارکس از اتحادیه‌ها در «فقر فلسفه» فاکت می‌آورند، ولی عجباً دو فاکت بالا را فراموش می‌کنند! آیا اینها کمبود اطلاعاتی دارند؟ به نظر من نه. چونکه، هم پیشگفتار، آئین نامه‌ی انترناسیونال اول و هم رساله‌ی یادشده‌ی بالا از مارکس، حتی به زبان فارسی، موجودند.

اگر «کارل لگن» رهبر اتحادیه‌های کارگری آلمان موفق شد فعالیت اتحادیه‌های کارگری آلمان را به کنش اقتصادی تنزل دهد. در سوی نظریه‌پردازی، «کارل کائوتسکی» تئوریسین سوسیال دموکراسی آلمان، مستقل از «کارل لگن» دکتربین «کارگران مالا آگاهی تردیونیونی کسب می‌کنند» را تئوریزه نمود. با این تز، «کارل کائوتسکی» محمل تئوریک برای سیاست راست «کارل لگن» فراهم کرد. همچنین، کارل کائوتسکی به غلط سوسیالیسم را یک نظریه، یا دکتربینی دانست، که محصول اندیشه‌ی دانشوران طبقات دارا بود. قطعاً، کارل کائوتسکی توفیق مطالعه‌ی «ایدئولوژی آلمانی» مارکس را نداشته است (۱۱). ولی، بی‌شک کارل کائوتسکی مطالعه کرده بود که، مارکس پیش از رفتنش به پاریس و اختلاط با محافل کارگران سوسیالیست، کمونیسم «موزس هس، Moses Hess» و شرکا در آلمان را تحقیر می‌کرد، و هنوز یک دموکرات پیگیر بود. سخن کوتاه، تز نادرست کائوتسکی، مبنی بر اینکه کارگران فراتر از آگاهی اتحادیه‌ای دانش سوسیالیستی کسب نمی‌کنند، سپس وارد حزب سوسیال دموکرات روسیه شد. با هژمونی فرا-روسیه‌ی حزب کمونیست شوروی تشکل اقتصادی اتحادیه، یا اتحادیه‌گری تکپا، بمثابة تنها شکل تشکل یابی و مبارزه‌ی کارگران فراگیر موسسات تولیدی پذیرفته شد. این خصلت یک بعدی اتحادیه‌ها یا فعالیت برای خواست‌های اقتصادی، به کنش اتحادیه‌ها در چهارچوب ساختار سرمایه‌داری تکامل کرد. به سخن دیگر، دیر زمانی است که اتحادیه‌ها مطالباتشان را، در چهارچوب قوانین سرمایه‌داری، پیگیری می‌کنند. اما، مسئله‌ی گره‌ی یا محوری اینکه، کنش اتحادیه‌ها در چهارچوب قوانین سرمایه‌داری، آنها را به مقدرات سرمایه ملزم کرد. اگر در شرائطی اتحادیه‌ها علیه قوانین ضد کارگری غرولند کنند، آنها توقع دارند که پارلمان این قوانین ضدکارگری را با مصوبات جدید لغو کند- نه اینکه به نیروی اعتراض فرا-پارلمانی دولت را به عقب نشینی وادارند. نمونه‌ای را یادآور گردم. اتحادیه‌های کارگری انگلستان میلیونها پوند برای تبلیغات نامزدهای حزب کارگر در انتخابات پارلمانی هزینه می‌کنند. دولت تاچر، در دهه‌ی ۱۹۸۰، قوانین ضد کارگری گسترده‌ای تصویب کرد. حزب کارگر قول شیرین می‌داد، و به ظاهر اتحادیه‌های کارگری انتظار داشتند حزب کارگر به مجرد نشستن در مسند قدرت قوانین ضد کارگری را لغو کند (۱۲). بالاخره، زمان آزمون فرارسید. حزب کارگر به نخست وزیری تونی بلر به قدرت رسید و آب از آب تکان نخورد؛ و تمام قوانین ضدکارگری همچنان باقی ماندند. هم حزب محبوب کارگر و هم اتحادیه‌ها نیک می‌دانستند که مقدرات سرمایه

قوانین ضد کارگری را الزام آور کرده بود. مقدرات سرمایه، خصلت و هویت پایه‌ای اتحادیه‌های کشورهای دیگر، از جمله ترکیه همسایه‌ی ایران، را تعیین می‌کند.

با توضیحات بالا، اتحادیه‌های کارگری چه واکنش و موضعی نسبت به عظیم‌ترین بحران جهان سرمایه‌داری اتخاذ کردند. در بحران ساختاری سرمایه‌داری حاضر، دو دیدگاه فکری در برخورد با بحران پدیدار شدند. یک نظریه با اعتقاد به لیبرالیسم اقتصادی یا مکانیسم بازار آزاد بحث کرد، اگر کارخانه‌ای سود نمی‌داد درش بسته می‌شد، بهمین دلیل، اگر بانکی قرض بالا می‌آورد، می‌گذاشتند ورشکست شود. در مقابل، نمایندگان فکری خدایان وال استریت و بورس لندن و استدلال کردند، نه خیر باید بانک‌ها را نجات داد. به سخن دیگر، این دومی‌ها غیر مستقیم شعار مرگ بر مکانیسم بازار و عدم دخالت دولت را سردادند. در بحران‌های سرمایه‌داری گذشته، دولت‌ها با کاربرد سیاست کینز در برون رفت از بحران دخالت می‌کردند. اکنون قرار شد، بر خلاف تئوریسین‌های نئولیبرالیسم دیروز، که ادعا می‌کردند دولت مدیر بد است، دولت‌های سرمایه‌داری به نجات موسسات مالی و بانکی بشتابند. و باهمین درجه از قاطعیت و شتاب، همین دولت‌های سرمایه‌داری به سطح معیشت و کار کارگران یورش بردند. نجات موسسات مالی، در آن طرف خط طبقاتی، تحمیل بدبختی، فلاکت، بیکاری، بی‌خانمانی، کاهش دستمزدها، طولانی شدن ساعات کار، بالاتر رفتن سن بازنشستگی، کاهش حقوق بازنشستگی، بخطر افتادن پس انداز بازنشستگی کارگران، مصادره‌ی منازل و و و را به طبقات کارگر ارمغان آورد.

پس با غرش طوفان بحران، از اتحادیه‌ها انتظار می‌رفت کارگران را به صف می‌کردند. رهبران اتحادیه‌ها سریعاً کنفرانس جهانی تشکیل می‌دادند (۱۳)، همچنان که برای نجات سرمایه، رهبران ۲۰ دولت سرمایه‌داری چنین کردند. اتحادیه‌ها طرح‌های مشترک برای مقابله با یورش سرمایه‌داران تهیه و تدارک می‌دیدند. اعلام می‌کردند، این بحران محصول کارکرد سرمایه‌داری و شخصیت انسانی‌اش سرمایه‌دارانند. اگر شما به بهانه‌ی ضرر درب کارخانه‌ها را می‌بستید، اکنون نوبت تسویه حساب با بانک‌ها و موسسات مالی است. مدیران کل بانک‌ها را اخراج کرده و به دادگاه بکشانید. بروید هزینه‌ی این بحران را از این مافیایها و تروریست‌های مالی بگیرید و و و. ولی، این‌ها انتظارات انسانی و به حق ما و امثال ماست. آیا می‌توان چنین توقعی از اتحادیه‌ها داشت؟

در خلال کنفرانس سالانه‌ی «کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری» انگلستان تلویزیون کانال شماره ۴ مصاحبه‌ای با آقای «دریک سیمسن Derik Simpson، دبیرکل اتحادیه‌ی یونایت، Unite» پر عضویت‌ترین اتحادیه‌ی کارگری انگلستان برگزار کرد. آقای سیمسن پیکری درشت و فربه دارد. خیلی آرام حرف می‌زند و لباس شیک می‌پوشد (۱۴). حداقل به برداشت من، آقای سیمسن به مدیر کل یک موسسه‌ی مالی شباهت دارد تا رهبر کارگری. مصاحبه‌گر خطاب به آقای سیمسن می‌گوید، شما سالیانه ۲۰۰۰۰۰۰ پوند حقوق دریافت می‌کنید؛ اتحادیه منزل ۸۰۰۰۰۰۰ پوندی و اتومبیل با شوفر در اختیار شما گذاشته‌است. هم چنین شما یک دفتر کار بزرگ با دکور زیبا دارید. آیا فکر نمی‌کنید حقوق شما و امتیازاتتان با حقوق یک کارگر متوسط اتحادیه قرابتی ندارد؟ همسان مدیر کل یک موسسه‌ی مالی، آقای سیمسن در دفاع از خودش چنین جواب می‌دهد. من کارم بسیار زیاد است و اغلب ساعات طولانی کار می‌کنم! الهی بمیرمت، فدات شم، چقدر زحمت می‌کشی و درد و سر داری!

اگر فردی- در طیف جنبش کارگری- از ساختار اتحادیه‌ها آگاهی نداشته باشد، شاید فکر کند، که این یک مورد استثنائی است. و از استثنا نمی‌توان حکمی استنتاج کرد. نه خیر. همه جا، زیر آسمان سرمایه‌داری، رهبران اتحادیه‌ها حقوق هائی بسیار بالاتر از بدنه‌ی اتحادیه دریافت می‌کنند(۱۵). در حالی که کارگران با دیو بیکاری، کاهش دستمزد ووو مواجهند، مقامات اتحادیه‌ها تامین شغلی دارند، و فارغ از فشار محیط کار. اما، اینهمه معرف تمام موقعیت ممتاز آن‌ها نیست. بنا به بزرگی و اهمیت اقتصادی صنایع، رهبران اتحادیه‌ها شانه به شانه‌ی مقامات بالای طبقات سرمایه‌دار می‌سایند. اخیراً، صدر اعظم آلمان، خانم «آنگلا مرکل، Angela Merkel» در جشن تولد رئیس «فدراسیون اتحادیه‌های آلمان، German Trade Union Federation, DGB» آقای «مایکل سومر، Michael Sommer» - در برلین برگزار شده‌بود- شرکت کردند و شخصاً تولدش را باو تبریک گفتند. اکنون شما می‌توانید خوب حدس بزنید که آقای رهبر اتحادیه با چه تصمیم راسخ با سرمایه مبارزه خواهند کرد! از همه‌ی این‌ها بگذریم، قرار نیست مقامات اتحادیه‌ها مجانا وظیفه‌ی حراست طبقات کارگر را به عهده بگیرند. اکنون برپایه‌ی شرح بالا، ببینیم اتحادیه‌های کارگری در مقابل تصمیمات دولت‌ها برای تحمیل بار بحران سرمایه‌داری چه طرح هائی را برنامه ریزی کرده و چگونه از طبقات کارگر کشورهای اروپا و آمریکا دفاع کرده‌اند:

۱- اتحادیه‌ها هیچ برنامه عملی تدارک ندیدند. دولت ائتلافی انگلستان، پیش از رسیدن به قدرت در ماه جون امسال، در مبارزه‌ی انتخاباتی اعلام کرده بود، همه‌ی ما باید برای مبارزه با بحران و کسری بودجه فداکاری کنیم. با تشکیل دولت ائتلافی، گزارشگر بی بی سی از خبرنگار اقتصادی پرسید، آیا احتمال دارد که اعتصابات و اعتراضات زمستان ۱۹۷۹ تکرار شود؟ خبرنگار جواب داد، رهبران اتحادیه‌ها شرایط بحرانی را تشخیص می‌دهند. دولت از جانب اتحادیه‌ها خیالش راحت است. اکنون، بعد از شش ماه حمله‌ی دولت به سطح معیشت و کار کارگران، ما مشاهده می‌کنیم که گفته‌ی خبرنگار اقتصادی کاملاً صحیح بوده‌است. اتحادیه‌ها کاملاً با احساس مسئولیت به موقعیت بحرانی دولت سرمایه‌داری برخورد کرده‌اند. اتحادیه‌ها همه جا احساس مسئولیت و وجدان تعهد به بقای روابط سرمایه‌داری را از آمریکا گرفته تا آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، مجارستان، ایرلند، ایسلند ووو بجا آورده‌اند. پیش از پرداختن به جنبه‌ی دوم وظیفه‌ی اتحادیه‌ها به مثابه نیروی حراست سرمایه در درون طبقات کارگر، واقعاً بی انصافی خواهد بود به نمونه‌ی اتحادیه‌های کارگری ایرلند اشاره نکنم. ایرلند بدترین شرایط بحران سرمایه‌داری را تجربه می‌کند. به همین دلیل طبقه‌ی کارگر ایرلند مورد وحشیانه‌ترین حملات طبقه‌ی سرمایه‌دار این کشور قرار گرفته است. رهبران اتحادیه‌های کارگری ایرلند اعتصاب را برای مدت چهار سال ممنوع کرده‌اند. در قبال بحران جاری، دولت ایرلند با دو راه کار روبرو شد؛ اعلام ورشکستگی بانک‌ها(۱۶) و جلوگیری از تحمیل بار بحران روی دوش طبقه‌ی کارگر، و یا برعکس، نجات بانک‌ها.

۲- این بدیهی است که بنا به ساختار اتحادیه‌ها، موقعیت معیشتی و شرایط کار بدنه‌ی کارگری با مقامات اتحادیه فرق فاحش دارد. حمله‌ی سرمایه نه متوجه رهبری بلکه آماجش بدنه‌ی کارگری است. کارگر بی‌کار می‌شود، دستمزدش کاهش می‌یابد ووو. به این دلایل آشکار، یورش سرمایه به بدنه با انفعال کارگران روبرو نمی‌شود. بدنه می‌خواهد به جنگند. مهارکردن نیروی اعتراض از یک طرف، و هرز دادن انرژی و پتانسل مبارزاتی

کارگران وظیفه‌ی دیگر اتحادیه‌هاست. زمانی که رهبری اتحادیه مشاهده می‌کند تمام ظرفیت و مهارت کلامش کارگران را اغنا نمی‌کند و آنها حاضر نیستند تسلیم مقدمات سرمایه شوند، رهبری اتحادیه راه کارش را تغییر می‌دهد. او درمی‌یابد، اگر، در این مرحله، علیرغم روحیه‌ی اعتراض و مبارزه‌جویی کارگران مقابل آنها ایستادگی کند اعتبارش را از دست خواهد داد. اینجاست که رجز خوانی کرده و قیافه‌ای مبارزه‌جو بخود می‌گیرد. معمولاً، اتحادیه‌ها یک روز اعلام اعتصاب می‌کنند- در مواردی چند بار و یا چند روز پیوسته. این کنش اعتصابی نقش سوپاپ اطمینان را بازی می‌کند. از این اعتصابات محدود، مقطعی و قسمتی کارگران سودی نمی‌برند، انرژی شان تخلیه می‌شود، سپس بی‌افق و ناامید به قربانی شدن در مسلخ سرمایه گردن می‌نهند. نکته‌ی بسیار مهم در این اعتصابات فرسایشی اینست که، رهبران اتحادیه در خلال اعتراضات و اعتصابات پشت درهای بسته با سرمایه‌داران به معامله می‌نشینند(۱۷). آنها، در همان آن به ریا در حضور کارگران سخنرانی‌های غلاظ و شداد، در پشتیبانی از مبارزه‌ی آنها، ایراد می‌کنند(۱۸).

۳- نقش اتحادیه‌های کارگری در غرب را می‌توان با کارکرد تشکلات کارگری دست‌ساخت دولت ایران، مانند خانه‌ی کارگر، مقایسه کرد. در غرب سرمایه دهان کارگر را نمی‌بندد، به کارگر اجازه‌ی اعتراض و «اعتصاب هرس شده» را می‌دهد تا خشم درونش را بیرون بریزد. با رعایت تفاوت بین سرمایه‌داری ایران و غرب، اکنون خانه‌ی کارگر و روزنامه‌ی «کار و کارگر» بنوعی همان نقش سوپاپ اطمینان اتحادیه‌های غرب را، هر چند در بعدی کوچکتر، ایفا می‌کنند. اگر روز و روزگاری سرمایه‌داری ایران فعالیت اتحادیه‌ای را به رسمیت به شناسد، سندیکالیست‌های محبوب رنگین کمان جریانات دو تشکیلاتی این خصلت بالقوه را دارند که همان نقش حراست طبقه‌ی سرمایه‌دار در درون طبقه‌ی کارگر ایران را ایفا کنند. امروز، سندیکالیست‌های ما با مبارزه کردن و زندان افتادن برای ایفای بالقوه‌ی نقش فردای نامعلوم سرمایه‌گذاری می‌کنند(۱۹).

مراد عظیمی - ۲۰۱۰/۱۲/۱۶

- ۱- تاکید من به بحران سرمایه‌داری آمریکا، هرگز به این معنا نیست که بحران سرمایه داری محدود به آمریکا بوده‌است.
- ۲- مطابق جدیدترین آمار خزانه‌داری آمریکا، کسری بودجه‌ی این کشور برابر با ۳/۱ تریلیون دلار اعلام شده است. دولت سرمایه‌داری آمریکا، قرار است فراتر از یورش‌های تاکتونی، برای کاهش کسری بودجه حملات گسترده‌ای علیه سطح معیشت و اشتغال طبقه‌ی کارگر آمریکا را آغاز کند. افزون بر این، دولت آمریکا بیش از ده تریلیون دلار قرض دارد، و با احتساب دارائی‌های سوخته و مشکوک بانکها، قروض ملی آمریکا رقمی بیش از یک صد تریلیون دلار را شامل می‌شود.
- ۳- در گردش سرمایه، پول در همان آن در دو نقش ظاهر می‌شود: اولاً، تبدیل سرمایه(کالا) به پول، ب، و بموارات آن تحقق یابی قیمت کالا؛ به سخن دیگر سرمایه بمانند پول یا پول بمانند سرمایه‌ی تحقق یافته. دوماً، در نقش صرفاً وسیله‌ی چرخش؛ این دومی جایی است که دوباره سرمایه را به شرائط تولید تبدیل می‌کند. در این برهه‌ی دوم، یک مقدار معینی از پول باید در شکل دستمزد، به عنوان محمل یا بستر گردش، به عنوان وسیله‌ی پرداخت ظاهر شود. اکنون این حقیقت که پول نقش دوگانه در گردش سرمایه ایفا می‌کند، در تمام بحران‌ها اینگونه به نظر می‌رسد که پول از نقش‌اش به عنوان محمل گردش عاجز می‌ماند، در حالی که سرمایه فاقد ارزش است و از اینرو نمی‌تواند به صورت پول تحقق یابد. حتی، ممکن است در همان زمان حجم پول در گردش افزایش یابد. گروندریسه، چاپ پنگوئن کلسیکس، ص ۵۸۲. مارکس
- ۴- تروریسم و تروریست فراتر از اقدام فیزیکی یک فرد، گروه، تشکل یا یک دولت بقصد وارد کردن وحشت معنی می‌دهد. امروز، موسسات مالی و بانک‌ها با کاربرد مکانیسم‌های، نظیر فروش، خرید و فروش اوراق بهادار یا «Short selling» همزمان با کسب میلیاردها دلار سود، میلیون‌ها کارگر- یونان، ایرلند و و- را دچار وحشت کرده‌اند- تروریسم اقتصادی.
- ۵- گفته می‌شود که بورس نیویورک، یا ول استریت، در سه ماه پیش ۱/۵ تریلیون دلار سود داشته‌است. آیا واقعا این مقدار ارزش اضافی تولید شده‌است؟ البته نه. اکنون، در آمریکا حداقل ۱۵ میلیون کارگر بیکارند، بیش از ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند، امسال دو میلیون خانگی رهنی مصادره شده است. شمار زیادی از کارگران بیکار در خیابان‌ها می‌خوابند و و.
- ۶- ماه گذشته، در ادامه‌ی تحمیلات پیشین بر دوش طبقه‌ی کارگر ایرلند، رویداد جدیدی اتفاق افتاد. یکی از موسسات مالی نرخ اعتبار مالی ایرلند را پائین آورد. اتحادیه‌ی اروپا و 'صندوق بین‌المللی پول' به دولت ایرلند فشار آوردند که از این دو مکان وام درخواست کند. ابتدا، نخست وزیر و وزیر دارائی ایرلند مصرانه اعلام کردند ما نیازی به گرفتن وام نداریم و قادریم به تعهدات بدهی تاکتونی‌مان عمل کنیم. ولی، نه اتحادیه‌ی اروپا و نه صندوق بین‌المللی پول کوتاه نیامدند. فشار ادامه یافت. جالب است گفته شود که مطابق معمول افراد یا دول مقروض سراخ وام دهنده‌ها می‌روند، و نه برعکس. ایرلند را مجبور کردند که ۸۵ میلیارد یورو، با نرخ بسیار بالا، وام بگیرد. یکی از شرائط بازپرداخت وام، انتقال ۱۸ میلیارد یورو از حساب پس انداز بازنشستگی کارگران ایرلند است.
- ۷- گوهر تحقیقات مدیریت صنعتی آقای فردریک تیلور چه بود؟ تا نیمه‌ی دهه‌ی ۱۸۹۰، کارگر روی یک واحد مرکب از شئی معین کار می‌کرد. بعلت تنوع کنش کارگر روی موضوع کار، در چنین فرایند تولیدی کار خصلت یک نواختی کمتری داشت. «ف تیلور» مجموعه‌ی کنش‌های یک واحد تولیدی را به اجزاء بسیار ساده تر تقسیم کرد. او سپس با اندازه‌گیری زمان‌های صرف شده برای انجام مکرر هر یک از اجزاء ساده از طرف کارگر، کوتاهترین یا سریعترین زمان را بدست آورد. بدین ترتیب، سرعت تولید، یا بارآوی کار جهش وار افزایش یافت. برعکس کار کارگر خسته کننده‌تر و یکنواخت‌تر گردید. فیلم عصر طلائی چارلی چاپلین نقد خلاقانه‌ی تصویری شیوه‌ی مدیریت صنعتی «ف تیلور» را در معرض تماشای بیننده قرار می‌دهد.
- ۸- مارکس با درایت، تحمیل کاهش ساعات کار کمتر بر طبقه‌ی سرمایه‌دار را عامل مهمی در پیشرفت تکنولوژی، یا به سخن دیگر افزایش بارآوری کار می‌دید. مارکس پایه‌های مادی جامعه‌ی بی طبقه یا کمونیسم را در مرحله‌ی معینی از رشد نیروهای مولده و بارآوری کار ارزیابی می‌کرد. این دکترین واقعیتی است که خیلی پیشتر در کشورهای زیادی تحقق یافته‌است.
- ۹- اتحادیه‌های کارگری: گذشته، حال و آینده

سرمایه نیروی اجتماعی متمرکز است، حال آنکه، کارگر منفرد فقط نیروی کارش را برای فروش در اختیار دارد. بنابراین، معامله کار و سرمایه نمی تواند، حتی به معنای جامعه‌ئی که مالکیت وسائل مادی زندگی و کار را در یک سو و انرژی های تولیدی حیاتی را در سوی دیگر قرار می دهد، بر پایه ی شرایط برابر انجام گیرد. قدرت اجتماعی کارگران تنها در تعداد آن هاست. اما این قدرت ناشی از تعداد، به دلیل پراکندگی از هم پاشیده است. نبود یگانگی کارگران از رقابت اجتناب ناپذیر بین آن ها به وجود آمده و تداوم می یابد. در اصل، اتحادیه های کارگری، از تلاش های خود جوش کارگران، در از میان برداشتن، یا دست کم مهار کردن رقابت سر بلند کردند، تا این که، چنان شرایطی از قرار داد را به دست آورند، تا شاید حد اقل، معیشت آن ها را از موقعیت بردگی صرف بالاتر برد. بنابراین، هدف فوری اتحادیه ها به ضرورت های روزمره، مقتضیات جلوگیری کردن از تجاوز پیوسته سرمایه، در یک کلام، به مسائل دستمزد و زمان کار محدود شود. این فعالیت اتحادیه ها، نه تنها جایز، بلکه ضروری اند. تا زمانی که روابط تولید سرمایه‌داری دوام دارد، نمی توان از این تلاش و کنش دست کشید. بر عکس، باید با تشکیل و در هم آمدن اتحادیه های کارگری تمام کشور ها تعمیم یابد. از سوی دیگر، اتحادیه ها بی آنکه خود متوجه باشند، مراکز سازمان یابی طبقه کارگر را تشکیل دادند، هم چنان که شوراهای شهری و کمون های قرون وسطی برای بورژوازی این کار را کردند. اگر اتحادیه های کارگری برای جنگ و گریز بین کار و سرمایه لازمند، آن ها به مانند نهادهای سازمان یافته، برای فرا رفتن از نفس نظام کارمزدی و حاکمیت سرمایه (برجستگی و تاکید از من) پراهمیت ترند.

ب- موقعیت حاضر اتحادیه ها

اتحادیه ها با خم شدن یک جانبه روی مبارزات محلی و روزمره با سرمایه، هنوز اصلا درک نکرده اند که قدرت شان را علیه خود روابط بردگی مزدی به کار برند. از این رو، آن ها خود را خیلی از جنبش های اجتماعی و سیاسی کنار کشیده اند. با این همه، به تازگی، به نظر می رسد که تا اندازه ای به این رسالت تاریخی شان پی برده اند. برای نمونه، می توان از شرکت آن ها در جنبش سیاسی اخیر انگلستان (X)، مصوبه ی زیر در کنفرانس بزرگ شفیلد، از گسترش دید آن ها در ایالات متحده ی آمریکا (XX)، یاد کرد: «این کنفرانس با قدرانی از کوشش های جامعه ی بین المللی کارگران (انترناسیونال اول) برای ایجاد اتحاد از طریق پیوند مشترک برادری میان کارگران همه کشورها، در کمال جدیت به انجمن های گوناگونی که در این جا نمایندگی شده اند، سفارش می کند که به این تشکیلات بپیوندند، زیرا به باور ما این امر برای پیشرفت و شکوفائی تمام جماعت های کارگری ضروری است.» (XXX)

پ_ آینده اتحادیه ها

جدا از مقاصد اولیه شان، اتحادیه ها اکنون باید بیاموزند که آگاهانه، به مانند مراکز سازمان دهی طبقه کارگر، برای هدف وسیع تر رهایی کامل (برجستگی و تاکید از من) این طبقه تلاش کنند. آن ها باید به تمام جنبش های اجتماعی و سیاسی یاری کنند تا به این سو جهت گیری کنند. باید اتحادیه ها خودشان را مدافعان کل طبقه ی کارگر دانسته و به این سان عمل کنند: آن ها نمی توانند از بسیج کردن کارگران غیر اتحادیه ای به صفوف خود غفلت کنند (برجستگی و تاکید از من). اتحادیه ها باید با دقت از منافع کم در آمدترین حرفه ها، مانند کارگران کشاورزی- که شرایط استثنائی آن ها را بیچاره کرده- دفاع کنند. باید اتحادیه ها کل دنیا را قانع کنند که تلاش آن ها، نه تنها تنگ نظرانه و خود خواهانه نیست، بلکه هدف شان رهایی میلیون ها انسان ستمدیده است. رساله از مارکس

(X) اتحادیه های بریتانیا فعالانه، در جنبش دموکراتیک عمومی 'اصلاحات مرحله دوم حق رای'، در سال های ۶۷-۱۸۶۵، شرکت کردند. در بهار ۱۸۶۵، شورای مرکزی انترناسیونال اول نظریه ی تشکیل یک «اتحاد رفرم یا اصلاحات» را، به مانند یک مرکز سیاسی جنبش فراگیر کارگری، ارائه داده و در تشکیل آن شرکت کرد. هیات رهبری «اتحادیه ی رفرم»- شورا و کمیته اجرائی، شامل اعضای شورای مرکزی-کلا از رهبران اتحادیه (برجستگی و تاکید از من)(Z)ها بودند. پیش نویس برنامه ی «اتحادیه رفرم» زیر نظر مارکس نوشته شد. بر خلاف احزاب بورژوائی، که این خواست دموکراتیک را تنها به خودشان محدود کردند، «اتحادیه ی اصلاحات» خواستار حق رای همگانی شد، این خواست زنده کردن شعار چارتیست ها، پشتیبانی اتحادیه های کارگری را کسب کرد، که تا آن موقع نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت بودند. «اتحادیه ی رفرم» شاخه هایش را در تمام شهرهای بزرگ دایر کرد. اما، تزلزل رادیکال ها در رهبری آن و سازش رهبران اتحادیه های کارگری (برجستگی و تاکید از من) مانع از این شد که «اتحادیه ی رفرم» خطی که توسط

شورای مرکزی انترناسیونال ترسیم شده بود دنبال کند. بورژوازی بریتانیا موفق شد که در جنبش شکاف انداخته و يك اصلاحات معتدل، در سال ۱۸۶۷، پیاده کند، که تنها به خورده بورژوازی و لایه های بالای طبقه کارگر حق رای داد.

(xx) در خلال جنگ داخلی آمریکا، اتحادیه های کارگری فعالانه از ایالات شمالی در مبارزه علیه برده داران پشتیبانی کردند: آن ها، در بهار ۱۸۶۴، با لایحه ی ارتجاعی ضد اعتصاب 'Hasting Folgrs' مخالفت کردند.

(xxx) کنفرانس نمایندگان اتحادیه های کارگری از ۱۷ تا ۲۱ ژوئیه ی ۱۸۶۶ برگزار شد. در این کنفرانس ۱۳۸ نفر نماینده شرکت کردند، که ۲۰۰۰۰۰ نفر از کارگران اتحادیه ها را نمایندگی می کردند. موضوع اصلی کنفرانس مبارزه با بستن کارخانه ها بود. قطعنامه ی کنفرانس از اتحادیه های کارگری می خواست که عضو وابسته ی انترناسیونال شوند. این قطعنامه، در کتابی زیر عنوان گزارش کنفرانس نمایندگان اتحادیه های کشور متحده ی سلطنتی، که از تاریخ ۱۷ تا ۲۱ ژوئیه ی ۱۸۶۶ در شفیلد برگزار شد، انتشار یافت.

(z) برای نمونه، شما نگرش مارکس را با سیاست حزب توده در ساختار رهبری شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران مقایسه کنید.

۱۰- شایان توجه دارد که تا این زمان کارگران غیرماهر هیچگونه تشکلی نداشتند. در این خروش 'شرق لندن' کارگران شغل های گوناگون، مانند باراندازان، کارگران گاز، کارگران شغل های متفرقه، کارگران ساختمانی، کارگران دختر کبریت ساز، کارگران حمل و نقل و وو در اتحادیه ی کارگران غیر ماهر متشکل شدند.

۱۱- در ایدئولوژی آلمانی، مارکس چنین تعبیری از کمونیسم ارائه می دهد: برای ما کمونیسم اموری نیستند که باید پیاده شوند، ایده ای نیست که باید واقعیت خود را با آن تطبیق کند. کمونیسم به آن جنبشی اطلاق می شود که به اوضاع کنونی پایان میدهد. شرائط این جنبش از احکامی ناشی می شود که هم اکنون موجودند.

۱۲- در دهه ی ۱۹۹۰، حدود هزار نفر بارانداز لیورپول به مدت دو سال به اعتصاب غیر رسمی قهرمانانه و اسطوره ای دست زدند. اتحادیه ی «حمل و نقل و کارگران عمومی»، به این دلیل که باراندازان بدون رعایت مراحل قانونی اعتصاب کرده بودند، از اعلام رسمی شدن اعتصاب امتناع کرد. بدین ترتیب، باراندازان از حمایت مالی و همبستگی اتحادیه شان محروم شدند. اینان معصومانه انتظار داشتند، اکنون که حزب کارگر در انتخابات پیروز شده بود، قوانین ضد کارگری را لغو کند. آقای «بیل مورس، Bill Morris»، دبیر کل «اتحادیه ی حمل و نقل و کارگران عمومی» بیاس خدماتش به سرمایه، و از جمله پشت کردنش به باراندازان لیورپول، بعد از بازنشستگی از سمت دبیر کلی اتحادیه لقب لردی دریافت کرد و پای در مجلس لرد ها یا اعیان گذاشت.

۱۳- راستی فراموش نشود، بعد از ویرانی های گسترده ی گردباد بحران، رهبران اتحادیه های کارگری کشورهای اتحادیه ی اروپا، ۱۰۰۰۰۰ نفر دستچین شده- از حداقل ۱۵۰ میلیون نفر از کارگران اتحادیه ی اروپا- را جلو پارلمان اتحادیه ی اروپا در برکسل آوردند. «برندن باربر، Brendan Barber» دبیر کل «کنگره ی اتحادیه های کارگری، Trade Union Congress» انگلستان و شرکا از آلمان، فرانسه و وو، همچون گفته ی دیکتاتور سابق ایران: کوروش آسوده بخواب... سکانداران سرمایه را مطمئن کردند، شما برای نجات بانکداران سرمایه با خیال راحت هر تصمیمی گرفتید، ما قادریم کارگران را قانع کنیم؛ به آنها می گوئیم چاره ای نیست، باید فرامین سرمایه را پذیرفت.

۱۴- من مخالف شیک پوشی آقای دریک سیمسن نیستم، ولی این را نیز بگویم که ای کاش کارگران اتحادیه ی یونایت هم وسعشان اجازه می داد تا آن ها هم لباس های گران قیمت می پوشیدند.

۱۵- «اتحادیه ی کارگران اتومبیل سازی آمریکا، United Auto Workers» کارگران صنایع اتومبیل سازی آمریکا را نمایندگی می کنند. در این صنایع تا اواخر دهه ی ۱۹۷۰، ۱/۵ میلیون نفر کار می کرد. هم اکنون، تعداد کارگران به کمتر از ۰/۵ میلیون نفر کاهش یافته است. هر سه شرکت بزرگ اتومبیل سازی «جنرال موتورز، General Motors»، «فورد، Ford» و «کرایسلر، Chrysler» در ادامه ی فرایند عقلانی کردن پیشین، از نیمه ی دهه ی اول ۲۰۰۰، با همکاری «اتحادیه ی کارگران اتومبیل، یو ا دبلو» حملاتشان را تشدید کرده اند. گذشته از سیاست بیکارسازی، دستمزد کارگران با استخدام جدید از ۲۷ دلار در ساعت تا حد ۱۳/۵ دلار کاهش

یافته‌است. توجه کنید که، تقریباً نصف دستمزد کار صرف بیمه‌ی درمانی می‌شود. شرکت جنرال موتورز، مسئولیت اداره‌ی بیمه‌ی بهداشتی کارگران را به اتحادیه محول کرد. اما، بجای ۵۰ میلیارد دلار پس انداز ۵۰۰۰۰۰ کارگر بازنشسته، مبلغ ۳۰ میلیارد دلار تحویل داد. با این معامله، الف- شرکت از پرداخت بیمه‌ی درمانی خلاص شد، ب- رهبران اتحادیه میلیون‌ها دلار، به عنوان مدیران وجوه بیمه‌ی کارگران بازنشسته در بورس نیویورک، دریافت می‌کنند. اگر، در مورد انگلستان، رهبران اتحادیه حقوق ۶ رقمی دریافت می‌کنند، در آمریکا حقوقشان ۷ رقمی است.

۱۶- بیشتر، دولت ایسلند با معضل مشابه ایرلند روبرو شد. ولی، دولت این کشور تحت فشار طبقه‌ی کارگر این کشور تسلیم بانک‌های داخلی و فراملی نشد، و با اعلام ورشکستگی بدهی بانک‌های خارجی را نداد.

۱۷- اتحادیه‌ها به شیوه‌ی غیر دموکراتیک نشست‌های مخفی و محرمانه، فارغ از موی دماغ شدن حضور اعتراضی کارگران، با سرمایه‌داران برگزار می‌کنند.

۱۸- در این رابطه، من مثالی از سال ۱۹۶۹، بیش از چهل سال قبل، می‌آورم. بی تردید این خصلت دورویی رهبران اتحادیه‌ها نسبت به آن زمان قوی‌تر شده تا کم‌رنگ‌تر. خانم «باربارا کاسل، Barbara Castle» وزیر کار وقت- از «جناح چپ حزب کارگر»- با رشد عظیم اعتراضات می‌خواهد لایحه‌ی قوانین ضد کارگری یا اعمال قانونی محدود کردن اعتصابات تحت عنوان «بجای اعتصاب» را به پارلمان ببرد. او درک می‌کند نیاز به همکاری دبیر کل اتحادیه‌های کارگری انگلستان دارد. از این رو، از آقای «جورج وود کاک، George Woodcock» رهبر اتحادیه‌های کارگری مخفیانی می‌خواهد با او دیدار کند. خانم «باربارا کاسل» با آقای «جورج وودکاک» در رابطه با لایحه اش گفتگو می‌کند و آنها به توافقاتی می‌رسند. چند روز بعد، مقامات وزارت کار، خانم وزیر را مطلع می‌کنند که، آقای جورج وودکاک شش‌ماهه به سیاست‌های کارگری دولت حمله کرده‌است. خانم وزیر هراسناک آقای وودکاک را محرمانه ملاقات می‌کند. خانم وزیر از دبیر کل اتحادیه‌های کارگری انگلستان گله می‌کند. خانم «باربارا» به وودکاک می‌گوید شما پیش من یک حرف و جلو کارگران حرف دیگری می‌زنید، من کدامش را باور کنم. آقای «جرج وودکاک» خانم «باربارا کاسل» را آرام کرده و به او می‌گوید شما سیاستمدار با تجربه‌ای هستید، و نباید حرفهای مرا پیش کارگران جدی بگیرید. من فردا برای آسودگی خیالتان یک نطق دیگر ایراد خواهم کرد. خاطرات خانم باربارا راسل، «از مبارزه‌جویی تا مارکسیسم» ترجمه‌ی مراد عظیمی.

۱۹- در خصوص سندیکالیست‌های ایران، برای نمونه سندیکای شرکت واحد و سندیکای شرکت نیشکر هفت تپه، دو گونه برخورد صحیح جایز است. الف، از حق دموکراتیک فعالیت سندیکالیست‌ها حمایت کرد، و دولت سرمایه‌داری ایران را به خاطر اعمال فشار، آزار و اذیت کردن، زندانی کردن و فعالیت کارگری سندیکالیست محکوم کرد. ب، و اما در همان آن، سیاست و باور فعالیت تک‌پای اقتصادی و کنار گذاشتن مبارزه علیه سرمایه را انتقاد کرد. توده‌ایسم سلف‌دیرینه‌ی سندیکالیسم ایران، سیاست فراتر رفتن از سطح مطالبات اقتصادی را مهر آنارشیست می‌زند! علاقمندان می‌توانند به اطلاعیه‌ی دست‌ساخت جریان توده‌ای بنام «هیات موسس انجمن‌ها و سندیکاهای کارگری»، تاریخ انتشار ۱۳۸۵، رجوع کنند. بالاخره، اضافه کنم که «سندیکای شرکت واحد» یکی از اعضای تشکیل‌دهنده‌ی «هیات موسس انجمن‌ها و سندیکاهای کارگری» توده‌ای بوده‌است.

مراد عظیمی - ۲۰۱۰/۱۲/۱۶